هُواللّه-ای سرگشته کوه و بيابان، مکتوبت واصل و برکيفيّت…

عبدالبهاء

اصلی فارسی



# هُواللّه

ای سرگشته کوه و بيابان، مکتوبت واصل و برکيفيّت مشقّت و زحمت و عسرت واقفيم معلوم است جانبازان راه حضرت بی نياز هميشه از جام بلا سرمست و منقطع از آنچه بود و هست بودند بی سر و سامان راه يزدان بوده‌اند و آواره کوه و دشت در محبّت رحمن. ای کاش از برای اين عبد چنين موهبتی ميسّر ميشد ولی کجا و از چه جا چون بجهت آنجناب ميسّر اگر بشروطش قائم گردی ملاحظه کنی که اعظم موهبت است اگر چه فی الواقع صعب است و سخت تحمّل بسيار مشکل است غربت و کربت تنهائی و پريشانی بی‌‌‌نوائی بی سر و سامانی ع ع. ولی چون بنظر الهی نظر نمائی جام لبريز است و چون عسل مصفّای تبريز فرح انگيز بلايای صحرای کربلا طاقت فرسا بود ولی در کام حضرت سيّدالشهدا روحی و روح العالمين فدا بسی شيرين.

گر در آتش رفت بايد چون خليل و ر چو يحيی ميکنی خونم سبيل

سر نگردانم نگردم از تو من بهر فرمان تو دارم جان و تن
باری
ور چو يوسف چاه و زندانم کنی ور ز فقرم عيسی مريم کنی ع ع

